

نارسایی‌های ترجمه منظوم قرآن (پژوهشی در ترجمه کرم خدا امینیان)

آفرین زارع^{1*}، فاطمه کوثری²

1- استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شیراز، ایران

2- دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شیراز، ایران

دریافت: 93/10/4 پذیرش: 93/11/28

چکیده

قرآن کریم اصیل ترین و ارزشمندترین سرچشمه آموزه‌ها، به فصیح ترین و جذاب ترین زبان نازل شده، از این رو برای ترویج و تبلیغ مفاهیم والا و معارف بلند آن، ترجمه و شرح حقایق جاودانه‌اش به زبان‌های مختلف دنیا ناگزیر می‌نماید. از دیرباز و از سده‌های نخستین اسلام، متفکران و قرآن پژوهان بسیاری در ترجمه‌پذیری یا ترجمه‌ناپذیری قرآن، اصول و مبانی ترجمه قرآن و انواع سبک‌های ترجمه آن قلم فرسایی کرده و ترجمه‌هایی شیوا و روان هم ارائه داده‌اند؛ در این میان فرزندان نکته‌سنج، لغزش‌ها و غفلت‌ها را یافته و با نقدهای عالمانه، ترجمه‌ها را به سوی اتقان و استحکام بیشتری سوق داده‌اند.

نویسنده در پژوهش حاضر برآن است تا با روش توصیفی - تحلیلی ابتدا به طور خلاصه به ذکر انواع ترجمه بپردازد سپس مصادیقی از نارسایی‌های ترجمه منظوم در حوزه ساختارهای واژگانی، دستوری، آوایی و معنایی را در ترجمه خدا امینیان بیان کند.

مهمترین دستاورد این پژوهش آنست که شعر با وجود آرایش‌های لفظی و معنوی غالباً تکلف‌آمیز و تابع هنرنمایی و سلیقه گوینده است، به همین دلیل شاعر قبل از اینکه از متن پیروی کند تابع ضرورت‌های شعری و تنگنای وزن و قافیه است؛ در نتیجه واژگان انتخاب شده یا بیش از متن عربی است یا با آن تفاوت دارد. این حقیقت در مورد ترجمه قرآن - چه نظم و چه نثر - انکار ناپذیر است و نشان می‌دهد هنوز با ترجمه مطلوب، فاصله بسیار است.

واژگان کلیدی: ترجمه منظوم قرآن، سطح آوایی، واژگانی، دستوری، معنایی.

1- مقدمه

از مهم‌ترین راه‌های انتقال معانی و مفاهیم قرآنی به غیر عرب و آشنا کردن ایشان با حقایق قرآنی، پدیده ترجمه است. مبلغان مسلمان همواره برای تبلیغ دین مبین اسلام از ترجمه کمک گرفته، گوشه‌ای از اهمیت و شکوه قرآن را بر همگان روشن ساخته و افق‌های جدیدی فرا روی خواننده گشوده‌اند.

مسأله شرح و توضیح طیفی از واژه‌های قرآن، حتی برای قوم عرب، دانشمندان قرآنی به ویژه صحابه را برآن داشت تا به شرح و تفسیر قرآن، حتی به زبان عربی بپردازند. از جمله این تفسیرها می‌توان به تفسیر «ابن عباس، مجاهد و حسن بصری» اشاره کرد.

پیشینه معرکه چالش برانگیز جواز یا عدم جواز ترجمه قرآن، به صدر اسلام و عصر زندگانی رسول اکرم (ص) و صحابه باز می‌گردد. برخی نظریه‌پردازان با توجه به خصوصیات منحصر به فرد قرآن کریم، ترجمه آن را امری ناروا و زیان بار انگاشته‌اند؛ چرا که وحی الهی را کاملاً متمایز با آثار ادبی بشر می‌دانند و معتقدند ترجمان کلام خداوند بی‌همتا، در توان بشر نمی‌گنجد. جاحظ (255ق)، ابن فارس (359ق) و ابن حزم اندلسی، از جمله مخالفان برگرداندن قرآن به سایر زبان‌ها هستند.

اما به هر روی، برای نشان دادن جواز ترجمه قرآن، می‌توان به مسأله درخواست ایرانیان مسلمان شده از سلمان فارسی استناد کرد که از وی خواستند بخشی از قرآن را به فارسی درآورد، او نیز با اجازه پیامبر (ص) سوره حمد را به فارسی ترجمه کرد. این حقیقت، مهر تأیید نبوی برای جواز ترجمه و اهمیت این نیاز انکارناپذیر است (اسفراینی، 1375ق، ج 1: 8).

با تکیه بر این روایت است که خواجه عبدالله انصاری (481ق)، زمخشری (557ق)، زرکشی (794ق)، اسفراینی (1375ق) و دیگر دانشمندان بر ضرورت ترجمه این کتاب انسان ساز تأکید کرده‌اند و بر این باورند که ترجمه، مشکل فهم گفتمان ربوبی را برای غیر عرب‌زبانان حل می‌کند. زیرا مخاطب قرآن، همه افراد بشر است و نه تنها عرب‌ها.

البته بدیهی است که برگرداندن دقیق و کامل قرآن کریم - این گفتار در اوج فصاحت و بلاغت با آن همه رموز، دقایق و ظرایف - حتی برای مترجمان چیره دست و مسلط به زبان و ادبیات عربی ناممکن می‌نماید، اما همانطور که گفته شد برآوردن نیاز مبرم همه انسانها، به درک و فهم تعالیم نجات‌بخش اسلام با گسترش روز افزون این دین و ضرورت تبلیغ معارف قرآن در تمام دنیا، جز در سایه ترجمه این کتاب آسمانی امکان‌پذیر نمی‌باشد، بنابراین برای هدایت‌جویی از این گنجینه معرفت، ارائه ترجمه‌هایی دقیق و روان لازم است؛ چنین ترجمه‌ای بدون تسلط و اشراف بر علوم چون: صرف، نحو، بلاغت، زبان‌شناسی، فقه و اصول، تفسیر، فلسفه، کلام و منطق امکان‌پذیر نخواهد بود.

از دیرباز تاکنون، ترجمه‌های گوناگونی با توجه به سبک و شیوه مترجمان به زبان فارسی صورت گرفته است که در میان آن‌ها، تعداد انگشت شماری ترجمه منظوم قرآن به چشم می‌خورد. با در نظر گرفتن دشواری‌های کار ترجمه، چه بسا مترجم در ترجمه نثر ناچار می‌شود کلمات و یا جملاتی را بر متن بیفزاید تا در فهم عمیق مطلب به خواننده کمک کند، اما در ترجمه منظوم، با وجود محدودیت وزن و قافیه، این مشکل، مضاعف بلکه چند برابر خودنمایی می‌کند. بر همین اساس مقاله حاضر با روش تطبیقی - تحلیلی در صدد پاسخگویی به پرسش زیر است:

آیا شعر فارسی می‌تواند معانی و مفاهیم بلند قرآنی را با همان زیبایی و حفظ اعجاز هنری، ترجمه کند؟

1-1- تعریف ترجمه

در این بحث از ذکر همه تعاریف و نظریات در زمینه ترجمه خودداری می‌کنیم؛ چرا که بیان آنها خارج از حوصله این نوشتار است. ترجمه بر اساس اصل: معادل‌سازی، معیارها، عناصر و ساختارهای زبان مبدأ و مقصد، تأثیرات و احساسات، مسائل دینی، اعتبار مترجم و مخاطب و هدف مترجم تعاریف مختلفی دارد که هر کدام در جای خود درست و شایسته است. از میان این تعاریف به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

الف) کت فورد: «ترجمه، فرآیندی است که طی آن، مواد متنی زبان مبدأ جای خود را به مواد متنی معادلش در زبان مقصد می‌دهد.» (1370، ج 1: 42)

ب) ترجمه عبارت است از «برگردان مفاهیم، چه نوشته و چه گفته، از یک زبان که زبان مبدأ نامیده می‌شود به زبان دیگر که زبان مقصد خواننده می‌شود، به طوری که متن ترجمه شده تأثیری را که در زبان مبدأ دارد در زبان مقصد داشته باشد.» (باطنی، 1376، ج 1: 63)

ج) از سخن «المعجم الوسیط» در معنای ترجمه چنین آمده است: «ترجمه انتقال کلام از زبانی به زبان دیگر است.» (1427 هـ ج 1/واژه ترجم)

بر اساس این تعاریف شرط ترجمه صحیح آن است که کاملاً پایبند و مقید به اصول زبان مبدأ باشد، یعنی ترجمه همان را افاده کند که اصل می‌رساند، حتی دقایق و ظرایف متن اصلی منتقل شود، مثلاً گاه، اصل افاده کلام، در نظم و ترتیب خاص کلمات است، و جان کلام در همین نظم نهفته است.

این امانت‌داری و پایبندی در ترجمه متون دینی به‌ویژه متن مقدس قرآن درخور توجه و عنایتی ویژه است.

دشواری ترجمه قرآن، نسبت به دیگر متون عربی بیش از آن چیزی است که در ابتدا تصور می‌شود؛ زیرا در اینجا مترجم با کلامی رو به روست که از جهت لفظ، محتوا و چینش کلمات و ترکیب جملات یکه و بی‌نظیر است. ادبیات آن فراتر از هر ادبی است و در هنرنمایی فقط گوینده‌ای چیره‌دست و هنرمند از عهده ابداع چنین اثری برمی‌آید که خود معجزه و فراتر از توان بشری است.

گاهی در عبارات علمی، گاهی در جمله‌ای زیبنده به آراسته‌های ادبی و گاهی خیلی ساده در کوتاه‌ترین جمله، پربارترین و ژرف‌ترین مفهوم را گنجانده است. پس شایسته است ترجمه این اثر که در حد اعلای فصاحت و بلاغت است کم و بیش نشانی از این ویژگی‌ها را داشته باشد.

البته عوامل بسیاری در داد و ستدهای زبانی حاکم است. یکی از عوامل، دستور زبان خاص هر زبانی است که در ذات آن نهفته و از آن جدا ناپذیر است. در ترجمه ناپذیری چنین دستور زبانی، هیچ ایرادی متوجه مترجم نمی‌باشد چرا که ظرفیت هر زبانی اقتضای خود را دارد. مثلاً در آیه 30 سوره قصص ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ جمله با دو تأکید مشابه و یکسان شروع شده که انتقال هر دو به زبان مقصد امکان‌پذیر نیست، در واقع اگر چنین ترجمه شود «حقیقتاً همانا یا به راستی منم پروردگار جهانیان» با اصول دستور زبان مقصد یعنی فارسی هیچ سازگاری ندارد؛ چنین است ترجمه عباراتی که در آن حرف جر زائد به کار رفته، کنایه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و استعاره‌هایی که در زبان مقصد کاربرد و معادلی ندارند به صورت تحت اللفظی ترجمه می‌شوند.

2-1- پیشینه پژوهش

از سویی تمایل گسترده مخاطبین قرآن به فهم صحیح و دقیق آن، مترجمان را به ارائه انواع ترجمه‌ها برانگیخته و از سوی دیگر ترس از اشتباه و زیادت و نقصان در ترجمه متن مقدس، باعث شده نقادان با نکته سنجی‌های ظریف، ترجمه را به سوی اتقان و استحکام سوق دهند.

شایان ذکر است که هرچند برخی از مؤلفین کتب ترجمه، در آثار خویش نگاهی گذرا به ترجمه منظوم قرآن داشته‌اند، ولی تاکنون کتاب مستقلی با موضوع روش و انواع ترجمه قرآن تألیف نشده است. «یحیی معروف» در فصل اول کتاب «فن ترجمه»، در قسمت ترجمه نثر به شعر به ذکر شواهدی از ترجمه منظوم «امید مجد» اشاره کرده و در نتیجه ترجمه منظوم قرآن را امری مطلوب و ترجمه‌ای وفادار نمی‌داند. از میان مقالاتی که به نقد ترجمه‌های منظوم پرداخته‌اند می‌توان به:

مقاله محمدحسن زمانی (1376) و محمدمهدی فولادوند (1376) اشاره کرد که در مورد تعریف و پیشینه ترجمه، انواع و سبک‌های ترجمه و تاریخچه ترجمه‌های منظوم به زبان‌های زنده دنیا صحبت کرده‌اند. اما چنان که گفته شد، تاکنون هیچ کتاب و مقاله‌ای

بطور شایسته یکی از ترجمه‌های کلام وحی را نقد و بررسی نکرده و بیشتر آثار به بررسی و تحلیل نظری آثار بسنده کرده‌اند. با توجه به این که ترجمه کرم خدا امینیان از جدیدترین ترجمه‌های منظوم قرآن به‌شمار می‌رود و اشکالاتی در آن به چشم می‌خورد، ولی تاکنون نقدی بر آن صورت نگرفته است. بنابراین در جستار حاضر بر آن شدیم تا چندی از لغزش‌ها و نارسایی‌های ترجمه منظوم را در وجوه ساختاری قرآن از جمله آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی با مطالعه موردی و نگاهی مختصر به ترجمه کرم خدا امینیان بررسی کنیم تا ثابت شود آیا این نوع ترجمه با گذر زمان و اظهارنظرها توانسته ترجمه‌ای مطلوب و قابل قبول از قرآن ارائه دهد یا خیر. البته پیش از ورود، ابتدا تعریفی از ترجمه و گذری به انواع آن خواهیم داشت.

3-1- پیشینه ترجمه منظوم قرآن

در این دسته، اولین کسی که به ترجمه کامل قرآن کریم دست زد میرزا حسن اصفهانی مشهور به صفی‌علیشاه می‌باشد که ترجمه این عارف در سال 1317ق به چاپ رسید (زمانی، 1317ق: 47 تا 54).

در پی او سروده امید مجد چاپ 1376ش مورد استقبال بسیاری از هنر دوستان قرار گرفت. همچنین محمدشائق سال 1380ش، سیدمحمدعلی محمدی (موسوی جزایری) سال 1381ش، سارا شمیزی، عباس احمدی، تشکری آرایبی سال 1384شو ترجمه کرم خدا امینیان سال 1384ش در دست قرآن دوستان قرار گرفته است.

ترجمه منظوم که خود ابتکاری ادبی است، تنها از عهده کسانی بر می‌آید که صاحب استعداد، ذوق، هوشی سرشار و طبعی هنری باشند. گرچه ترجمه نثر به شعر نوعی ابداع‌گری محسوب می‌شود اما تا به حال چندان موفق نبوده و هیچ‌گاه نتوانسته جایگزین اصل باشد. با تأمل به ترجمه‌های پیش گفته، در می‌یابیم که مترجمان در اشعار خود، وزن و موسیقی را بر هر چیز دیگر ترجیح داده‌اند.

ترجمه منظوم با همه زیبایی‌ش، تفاوت زیادی با اصل دارد. چنانچه تاکنون هیچ یک از ترجمه‌های غیر منظوم قرآن ترجمه‌ای کامل و دقیق نبوده و بسیاری از دشواری‌های ترجمه‌منتور هنوز حل نشده باقی‌مانده، بنابراین از ترجمه مقید به وزن و قافیه چه انتظاری هست؟

بدیهی است ترجمه قرآن به مراتب حساس‌تر و پیچیده‌تر از سایر متون است. پس مترجم علاوه بر تسلط بر زبان مبدأ و مقصد، لازم است که با کلام وحی خوب انس بگیرد تا محتوا را عمیق بشناسد و دقایق و ظرایف پیام الهی را بیشتر درک کند تا بتواند ترجمه‌ای در اوج دقت و امانت و در نهایت زیبایی با همان شکوه و فخامت ارائه دهد. اکنون با توجه به واقعیت‌های موجود، این سؤال مطرح می‌شود که آیا واقعا ترجمه منظوم قرآن امکان پذیر است؟ قبل از هرگونه پیش‌داوری و یا پاسخ به این سؤال، جا دارد محدودیت‌های این نوع ترجمه به تفصیل و به صورت تطبیقی بیان گردد.

قطعا در هر گفتمان، گوینده دارای یک هدف ارتباطی است و برای رساندن این پیام به مخاطب، به یک فرایند دست می‌زند که کلیه عوامل، در آن کنش و واکنش متقابل می‌باشند. نادیده گرفتن این فرآیندهای ارتباطی در جریان انتقال و ترجمه گفتمان، منجر به پایمال شدن بخشی و چه بسا قسمت عمده‌ای از پیام خواهد شد، بلکه کوچک‌ترین تغییر در این مؤلفه‌ها ممکن است منجر به تغییر در ماهیت و میزان تأثیر آن گردد. به ویژه اگر با متون مذهبی مخصوصا قرآن رو به رو باشیم که نحوه بیان و شیوه سازماندهی و ساختاری‌اش به اندازه محتوا و مضمون پیام اهمیت دارد، پایبندی به رعایت اصول درون و برون امری بس با اهمیت تلقی می‌شود و نیازمند دقت کافی و درخور این متن مقدس است.

در مواردی که ساختار نحوی معانی خاصی را افاده می‌کند که در شکل و فرض دیگری مفهوم دیگر از آن برداشت می‌شود، باید ترجمه به گونه‌ای صورت پذیرد که مناسب فرموده خداوند باشد و غرض واقعی به طور شایسته در ترجمه جلوه نماید در

غیراین صورت معانی به درستی منتقل نمی شود و چه بسا در حکمی شرعی خلل ایجاد شود لذا توصیه می شود واژگان زبان مبدأ به طور کامل در زبان مقصد ترجمه شود. از سویی دیگر مترجم باید در ترجمه مطالب سعی کند کلمات معادل با اصل و گویای مقصود را پیدا کرده، سپس فصیح ترین و رساترین را برگزیند. آیا نه این است که ترجمه پل ارتباطی میان مخاطب و مفاهیم قرآنی است؟

با نگاهی به ترجمه منظوم قرآن کریم، چنین بر می آید که در ترجمه واژگان، الفاظ در انتقال به زبان فارسی تابع یکی از شکل های زیر بوده است:

- 1- یا به فارسی روان، کاملاً منطبق با مفهوم اصلی است.
- 2- یا واژگان به همان شکل عربی به متن مقصد انتقال داده شده است.
- 3- یا در سایه رعایت قافیه و وزن بعضی واژگان به فراموشی سپرده شده است.
- 4- یا در رساندن ترجمه درست راه خطا پیموده شده است.

این ترجمه ها با همه زیبایی هایشان، از نظر فن ترجمه دارای نقایص فراوانی هستند و شاید بهتر باشد بگوییم شاعر قصد ترجمه فنی را نداشته بلکه نیت وی آن بوده که مضمون و مفاهیم را به زیور نظم بیاراید؛ به همین دلیل جافتادن ترجمه بخشی از واژگان، نادرست ترجمه کردن برخی دیگر، آوردن معادل غیر دقیق، توضیح فراوان و افزودن توضیحی بیش از مدلول آیات به آن در قالب ترجمه، رعایت نکردن تقدیم و تأخیر و ترجمه افعال به مصدر و مصدر به افعال، فراوان به چشم می خورد. برای اینکه معلوم شود مترجم تا چه حد به این مهم عنایت داشته با توجه به مجال اندک به بررسی واژه ها می پردازیم.

دور از انصاف است که محاسن ترجمه آقای امینیان نادیده گرفته شود. اما چون در مجال اندک نمی توان معایب و محاسن هر دو را مورد بررسی قرار داد، پس ضمن ارادت به محضر ایشان، بخشی از کاستی ها عنوان می شود به امید روزی که در سایه اظهار نظرهای عالمانه، دقیق و موşkافانه شاهد ترجمه های منظوم وفادار، رسا و دقیق

باشیم. البته همان‌طور که پیش از این گفته شد برخی از کاستی‌ها ناشی از ضعف مترجم نیست بلکه ناشی از محدودیت‌های ترجمه منظوم است.

از میان گروه دوم یعنی انتقال واژگان عربی بدون ترجمه به متن مقصد، طیف وسیعی در ترجمه امینان مشاهده می‌شود. از جمله:

1- شاید بتوان گفت نیمی از صفات خداوند مانند کریم، رحمن، غفور، علیم، غفار، غافر، سمیع، بصیر، حکیم، رزاق، متین، خالق و قهار به طور مستقیم در ترجمه‌ها لحاظ شده‌اند، حال آنکه چکیده آیات در این عبارات آخر نهفته است. ولی حتی ترجمه‌های غیر منظوم هم تاکنون به معادل دقیق این صفات دست نیافته‌اند چه رسد به ترجمه مقید به وزن و قافیه که خود نوعی تقلید از ترجمه‌های نثری است. البته مترجم قرآن هر چه بکوشد نمی‌تواند اسراری را که در این صفات نهفته، به زبان ترجمه منتقل کند. طراوتی که در زبان و بیان قرآن وجود دارد، همراه با نوعی هماهنگی درونی-بیرونی حتی در چیدمان حروف و کلمات و در حین ایجاز، فشردگی، صلابت و استحکام در عین روانی حقیقتاً سخت قابل انتقال هستند. شاید به دلیل قابلیت گسترده کلمات عربی و ظرفیت محدود واژگان فارسی باشد. مثلاً: لفظ جلاله «الله» که جامع‌ترین نام‌های خداست و همه صفات او را یکجا بازگو می‌کند، یعنی معبودی که همه موجودات در پرستش و ستایش او سرگشته و حیرانند. کدامین واژه فارسی، ظرفیت برگردان این لفظ را دارد؟ شاعر هم در برگردان لفظ «جلاله» واژگان مختلفی چون داور، دادور، کردگار، آفریدگار، پروردگار، ایزد و یزدان به کار برده است.

2- ساده‌ترین واژگان مانند «لِسَمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» که عموم اقشار فارسی زبان مفهوم آن را در می‌یابند در 179 آیه قرآن آمده که از این تعداد تقریباً 71 مورد به فارسی برگردانده نشده است.

3- همچنین از گروه دوم «لَا يَشْعُرُونَ» (بقره/12)، «جُلُودٌ» (فصلت/20)، «حَلَقٌ وَ تَقْصِيرٌ» (فتح/28)، «جَهْرًا وَ جَهْرًا» (حجرات/3)، «مِشْكَاةً» (نور/35)، «كَالَلَةٍ» (نساء/176)، «الْأَزْلَامُ»

(مائده/3)، ﴿وَجُوهٌ وَ مِرْقٌ﴾ (مائده/6)، ﴿دُوالِ اَوْتَادٍ﴾ (ص/12)، ﴿ذِی الْعَرْشِ﴾ (تکویر/20)، ﴿شَهِیقٌ﴾ (ملک/7)، ﴿مُحَلَّدُونَ وَ سَیَّاتٌ﴾ (تغابن/9)، ﴿نَشَقَّتْ وَ یَمِیْنُهُ﴾ (انشقاق/1 و 7)، ﴿النَّاصِیَةِ﴾ (علق/15)، ﴿هَآوِیَّةٌ وَ نَارٌ حَامِیَّةٌ﴾ (فارعه/8 و 11) و موارد دیگری واژه ترجمه نشده به چشم می خورد که خواننده مبتدی برای فهمیدن آنها مجبور می شود به سایر ترجمه ها مراجعه کند.

4- گروه سوم واژگانی هستند که شاعر در انتقال آنها به متن مقصد هیچ اقدامی نکرده، گویی آنها را به فراموشی سپرده است. از جمله: ﴿فَلَا تَنْتَظِرَانِ﴾ (الرحمن/35)، ﴿فَارِهِینِ﴾ (شعراء/14)، ﴿لَوْلَا اِلَیْهِ وَهْمٌ یَجْمَعُوْنَ﴾ (توبه/57)، ﴿الْاَقْرَبِینِ﴾ (شعراء/214)، ﴿الْمَطْوَعِینِ﴾ (توبه/79)، ﴿زَیْتُوْنَةٍ﴾ (نور/35) از این دسته واژگان بی ترجمه رها شده، فراوان دیده می شود که با توجه به مجال اندک بحث، به ذکر چند مورد به عنوان نمونه بسنده کردیم.

5- گروه چهارم واژگانی هستند که معمولاً مترجمان بدون توجه به مفهوم، ریشه اصلی و دلالت آن، دست به ترجمه آنها می زنند. از جمله: شاعر در ترجمه کلمه «لطمسنا» در آیه 62 سوره یس چنین مرقوم داشته: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلٰی اَعْيُنِهِمْ﴾.

ما گر خواهیم دیدگان شان (تاریک کنیم)، پس شتابان

از معانی تاریک کردن چشمان، برداشتن نور چشم و قدرت دیدن لحاظ شده ولی «طمس» به معنای محو و نابود کردن چیزی است که هیچ اثری از آن نماند، در نتیجه «طمس» بر دیدگان مثل پاک کردن خطی است که نوشته نشده و «طمیس» و «مطموس» منظور کوری است که اصلاً شکاف بین دو پلک را نداشته باشد (طبرسی، 1372ش، ج 8: 673).

خداوند در این آیه قدرت لایزال خویش را برای کافران با تهدید وحشتناک نابودی کلی چشمان نشان می دهد. کور کردن چشم چه بسا آسان تر از محو کردن چشم باشد. بنابراین دقت در این ظرافت واژه هاست که متن را از هر متن دیگری ممتاز ساخته است.

در همین سوره، ترجمه کلمه «العرجون» از آیه 39 ﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾ را چنین آورده:

بردییم برای ماه تقدیر
سر منزل‌ها (چنان که شاید)
تا خشک چو چوب نخل دیرین
(از سیر مسیر) باز آید

«عرجون» به طوری که غالب مفسران و زبان دانان گفته‌اند به معنای ساقه شاخه خرماست، البته از نقطه‌ای که از درخت بیرون می‌آید، تا نقطه‌ای که برگ‌ها از آن منشعب می‌شود و به خاطر سنگینی‌اش برگ‌ها معمولاً خمیده می‌گردد و واضح است اگر چند ساله شود، خمیدگی و خشکیش افزایش می‌یابد چنانچه روزهای آخر ماه بسیار باریک و قوسی شکل، زرد رنگ و دو سر آن رو به زمین است کاملاً به هلال قبل از محاق می‌ماند. همان‌گونه که هلال آخر ماه که در مشرق آسمان نزدیک صبحگاهان ظاهر می‌شود خمیده، پژمرده و زرد رنگ است و نوک‌های آن رو به پایین در میان آسمان تیره رنگ دیده می‌شود. «عرجون قدیم» نیز همین‌گونه با همین شباهت در میان توده سبز رنگ شاخه‌های خشک درخت نخل قرار می‌گیرد. بنابراین تعبیر «چوب خشک نخل دیرین» اصلاً این مفهوم را نمی‌رساند چرا که هر چوب خشک به معنی «ساقه شاخه خرما» نیست (طباطبایی، 1374، ش، ج 17: 32).

همچنین ترجمه کلمه «تعسا» آیه 8 سوره محمد (ص) هیچ تناسبی با مفهوم کلمه و دلالت آن نداشته و اشاره خداوند بر سرانجام قوم کافر و شدت، کیفیت و نوع آن را نمی‌رساند: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَسَعَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾

و کسانی که کفر ورزیدند
ای بدا حال و کار آن مردم
«تعس» به معنی لغزیدن و به رو افتادن است و اینکه بعضی آن را به هلاکت و انحطاط تفسیر کرده‌اند در واقع لازمه آن است (مکارم شیرازی، 1374، ش، ج 21: 427).
حال به چند نمونه از اشتباهات مترجم در زمینه ترجمه عبارات و ساختارهای نحوی از جمله ترجمه افعال مجهول به معلوم و متعدی به لازم اشاره می‌کنیم.

بی‌تردید خداوند حکیم در قرآن کریم هیچ حرف، کلمه، عبارت و یا ساختاری را بدون افاده غرض بیان نکرده است. بدون شک کاربرد افعال مجهول و نقش و دلالت معنایی آن‌ها را هرگز نباید نادیده گرفت.

حذف فاعل دلایل و اسباب بسیاری دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- 1- شمولیت داشتن فاعل و عدم امکان ذکر همه آنها مانند: ﴿مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِمِثْنِهِ﴾.
- 2- اختصار در عبارت مانند: ﴿مَنْ أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ﴾.
- 3- حفظ سجع در نثر و وزن در نظم مانند: ﴿مَنْ طَابَتْ سِرِّيَّتُهُ طَابَتْ سِرِّيَّتُهُ﴾.
- 4- آشنا و آشکار بودن فاعل برای مخاطب مانند: ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾.
- 5- نامعلوم بودن فاعل برای گوینده مانند: ﴿سُرِقَ الْمَتَاعُ﴾.
- 6- تمایل گوینده به پنهان کردن نام فاعل به دلیل وجود قرینه مانند: ﴿وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى﴾.
- 7- میل گوینده به احترام فاعل و بر زبان نیاوردن نام او و یا خودداری از همنشین کردن او با مفعول مانند: ﴿وَأَنَا لَأَنْدَرِي أَشَرُّ أَرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا﴾.
- 8- ترس گوینده از ذکر نام فاعل جهت حفظ خویش از آزار وی یا دیگران مانند: ﴿ضَرَبَ عَلَى﴾.

بنابراین مبحث حذف از دقیق‌ترین و اسرارآمیزترین مباحث است. چه بسا حذف موردی، از ذکر آن رساتر و پر فایده‌تر باشد همچنان که گاهی سکوت از صحبت کردن گویاتر است.

بدین جهت باید اذعان داشت که آوردن ترجمه هر واژه تا جایی که امکان دارد و ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد اجازه می‌دهد لازم است چرا که ترجمه قرآن باید به جز معنای واژگان و عبارات، سایر پیام‌ها و ویژگی‌های آن را نیز با خود همراه داشته باشد تا اتقان، جذابیت، لطافت، زیبایی، تأثیرگذاری و تحول‌آفرینی قرآن را بنمایاند.

با نگاهی به ترجمه منظوم امینیان مشاهده می‌شود که توجه به این ضرورت از دقت لازم و ژرف نگری در این اصول برخوردار نبوده و کم و بیش دچار لغزش و اشتباه شده است. در آیات مورد اشاره، شاید به دلیل بی‌دقتی و یا شاید به دلیل محدودیت‌های پیش گفته در زمینه ترجمه منظوم، افعال مجهول به معلوم و متعدی به لازم ترجمه شده‌اند:

﴿لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَءَابَاؤُنَا هَذَا﴾ (مؤمن/83)

و به تحقیق بیشتر بر ما و پدرهایمان (در این معنا)
وعده‌هایی بداده‌اند این سان این جز افسانه‌های پیش‌مدان
این ترجمه از دو جهت مورد بررسی است: یکی این که ترجمه صحیح ﴿لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَءَابَاؤُنَا هَذَا﴾ «به ما و پدرانمان این وعده داده شده» می‌باشد. دوم این که کلمه «بداده‌اند» اثری از دستور زبان فارسی قدیم به خود گرفته و بر اساس قواعد نثر فارسی معیار و روان امروزی نیست. سوم این که وعده‌هایی به صورت جمع و نکره آمده، در حالی که وعده یعنی «هذا» مفرد و اشاره به خاک و استخوان شدن دارد.

1- ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُرَّارًا﴾ (زمر/71)

و آنان که بر کفرشان بود (رای)
ترجمه صحیح «سیق»: رانده شدند.

2- ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾ (غافر/46)

یعنی همان نار جهنم
(اجسامشان را) عرضه دارند
ترجمه صحیح «يُعْرَضُونَ»: عرضه داشته می‌شوند.

3- ﴿وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ (فرقان/25)

ملائک (از آسمان با امر دادار)
فرود آیند (سوی ارض از راه)
شاعر علاوه بر اینکه «نزل» را بصورت معلوم ترجمه کرده آن، متعدی بودن و مفعول مطلق ذکر شده برای آن را نیز نادیده گرفته است.

ترجمه صحیح: فرشتگان به تدریج فرو فرستاده شدند فرو فرستاده شدنی.

4- ﴿لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ﴾ (غاشیه/7)

خوردشان نیست بجز زهری خار نه از آن فربه، نه از آن سیرند

در این آیه هم افعال متعدی به صورت لازم ترجمه شده‌اند.

ترجمه صحیح: نه فربه می‌کند و نه از گرسنگی می‌رهاند.

5- ﴿كَلَّا لَيُبَدِّلَنَّهُ فِي الْحُطَمَةِ﴾ (همزه/4)

حاشا (هرگز امور نیست بدین سان) وی را البته هست در (حطمه) جا

در اینجا مجهول و متعدی بودن فعل «لَيُبَدِّلَنَّهُ» رعایت نشده است.

ترجمه صحیح: هرگز (چنین نیست که می‌پندارد) بی گمان در آتش خرد کننده

پرتاب می‌شود.

همچنین شاعر مترجم در بخشی از آیه 3 سوره نساء ﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ

مَثْنً وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾ توجهی به معنای اصلی «و» بین «مثنی»، «ثلاث» و «رباع» نداشته و

چنانچه خواننده‌ای مبتدی هم بدون توجه به این اصل به خواندن ترجمه آن پردازد،

احساس می‌کند در متن اصلی خللی در حکم فقهی وارد شده است. بنابراین ذکر این

نکته لازم و ضروری به نظر می‌آید که «واو» در جمله به معنی «أو» (یا) می‌باشد نه اینکه

منظور این باشد که شما می‌توانید دو همسر به اضافه سه همسر به اضافه چهار همسر که

مجموع آن‌ها نه نفر می‌شود انتخاب کنید، زیرا از نظر فقه اسلام زاید بر چهار همسر

مطلقاً ممنوع است. حال ببینیم ترجمه شاعر این گونه است:

پس از زنان هر آنچه پسندید در نکاح آرید دو و سه و چهار (از راه مباح)

1- سطح آوایی

از مهم‌ترین شگفتی‌های قرآن، موسیقی واژه‌هاست، که تأثیر شگفت‌انگیز و فوق‌العاده‌ای

بر انسان دارد.

مصطفی محمود در کتاب «القرآن محاولة لفهم عصري» در جنبه صوتی قرآن تأکید می‌کند که موسیقی و آهنگ برآمده از آیات با معنای آنها هماهنگی کامل دارد. او موسیقی را به دو قسم بیرونی و درونی تقسیم کرده و موسیقی اعجاز قرآن را از نوع درونی معرفی می‌کند. وی درباره موسیقی بیرونی و درونی می‌گوید: موسیقی بیرونی حاصل قافیه، بحر و وزن جمله است، در حالی که موسیقی درونی قائم به ذات است و به گونه‌ای حیرت‌آور و غیر قابل وصف از درون و بیرون با چینش مرتب کلمات برمی‌خیزد و موسیقی یگانه و منحصر به فردی را می‌آفریند که عرب نه قبل از نزول آن و نه بعد از آن در آثار خود به چشم ندیده و نشنیده است (1979م: 11 تا 15).

این آهنگ دل‌نشین تاکنون در هیچ نثری دیده نشده و هیچ لحن روحانی‌ای نتوانسته از نظر زیبایی، جاذبه و تحمل آهنگ‌ها با قرآن برابری کند.

اصولا بافت واژه‌های متناسب و هم‌آوا و جمله‌بندی‌های روان و هماهنگ چنان موسیقی طبیعی و جذابی را تنظیم کرده که باعث شده قرآن با این که نظم نیست ولی به کلام منظوم شباهت بیشتری داشته باشد. همین ویژگی است که به قرآن امتیازات ویژه‌ای بخشیده است.

ویژگی‌های عمدتاً شنیداری زبان قرآن مانند واج آرای حروف، سجع و به ویژه وزن، عملاً در هیچ زبانی نمی‌گنجد و در ترجمه هیچ معادلی ندارند و پیوستگی و آهنگ آنها در ترجمه از میان می‌رود. البته این امر طبیعی است و در این زمینه ایرادی متوجه مترجم نیست. مثلاً آهنگ و موسیقی الفاظ در سوره «قیامة» کاملاً با معنای آنها پیوندی عمیق دارند؛ به این معنا که افزون بر تأثیر سحرانگیز بر وجدان و احساسات مخاطب، معانی بلند آیات آن نیز بر قوه خیال وی تأثیر ژرفی می‌گذارد و تصویری از آن چه می‌شنود در ذهن و خیال او متناسب با پیام آیات ایجاد می‌کند؛ حروف و حرکات بسیار حساب شده و متنوع تقسیم شده‌اند و در نتیجه به هماهنگی و پیوند میان حرف خشن «ق» و «ر»، وقف و سکون، حرکت، لرزش و اوج و حضیضی که در

بحر رجز (مستفععلن مستفععلن مستفععلن) به گوش می خورد و همچنین شدت صدا و ترجیع آن، همگی به معانی نهفته در این سوره و بر پریشان حالی و دگرگونی هایی که در مقدمه قیامت پیش می آید اشاره دارد.

بدیهی است که قرآن در ریزه کاری های ساختار موسیقایی خود، دست مترجمان را به شدت بسته و به ضرس قاطع می توان گفت که این سطح هیچ گونه معادلی در زبان مقصد ندارد. ویژگی ایقاع و موسیقی حروف و کلمات، جملات موزون و مسجع کاملاً شنیداری است و زبان بشری هرگز ظرفیت و قابلیت نمایان ساختن قالب بندی های زبان قدسی را ندارد.

به عنوان مثال به ترجمه سوره قارعه از شاعر استناد می کنیم:

چیست درهم کوب؟ درهم کوب چیست؟ خود چه می دانی که درهم کوب چیست؟
آنچنان روزی که (مردان و زنان) همچنان پروانگان پرپر زنان
کوه های (سخت بگسسته زجای) همچنان پشم زده (اندر هوای)

هر چند به اذعان خود شاعر، استفاده از قالب های سنتی در انتخاب بحرهای عروضی مانع ملال خاطر خواننده می شود و باید به اقتضای حال و هوای هر سوره، بحری متناسب با پیام و مفهوم سوره انتخاب شود تا هم تازگی و طراوت به اثر بخشیده، و هم از یکنواختی وزن که بیشتر مخصوص داستان هاست پرهیز شود، ولی همان طور که از ترجمه پیداست شاعر بدون توجه به وزن سوره و مفاهیم درونی آن، وزن سبک و شاد رمل (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن) را برگزیده، اما این بیان محکم و ترس برانگیز در قالبی خشن و مورد اشاره به دگرگونی قیامت کجا؟! و این وزن شاد و کودکانه کجا؟!

البته به اعتقاد نگارنده، تنها توقعی که از ترجمه منظوم قرآن می رود این است که ساختار آوایی به ویژه سجع و واج آرایی حروف که به صورت شگردهای مختلف جلوه نمایی می کنند

و هرچند سخت تن به ترجمه می‌دهند ولی با تلاش مترجم شاعر، تا حدودی این زیبایی دلنشین به متن مقصد انتقال یابد.

همان‌طور که شاعر در ترجمه سوره «زلزال» سعی کرده با تکرار صامت /ز/ این ویژگی را تا حدودی در ترجمه بازآفرینی کند.

ترجمه آیه 1 و 2 را چنین ارائه کرده:

چون زمین لرزد پسین لرزیدنش پس برون ریزد (تمام) بار خود
همچنین در نمونه دیگری آیه 193 سوره «آل عمران»، شاعر تا حدودی توانسته با تکرار آوای صامت // آهنگ نرم و انعطاف‌پذیر مد را متناسب با حال و هوای دعا و ابتهال به متن مقصد انتقال دهد و این شگفتی و زیبایی هنری را در این تعبیر به خواننده نشان دهد.

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾

صامت // در آیه تقریباً 18 مرتبه تکرار شده، بنابراین شاعر متقابلاً این صامت مدی را بیش از 20 مرتبه نمایان ساخته، هر چند تعداد تکرار مساوی نیست که عدد خود نیز اسراری دارد ولی به هرحال این کشش صوتی مناسب با حال دعا و تضرع و ندبه به گونه‌ای شگرف خودنمایی می‌کند.

خدایا همانا شنیدیم ما	منادا دادمان (از شما)
که آرید ایمان بدادار خویش	و ما (نیز این ره گرفتیم پیش)
ز جرم و گناهانمان در گذر	و بستُر خطایای ما سر بسر
چنان کن که با مردم نیکنام	(کنی مهلت زندگیمان تمام)

هیچ کس حتی مترجمان ماهر و زبردست را توان و یارای هم‌وردی با این زیبایی‌ها که در دریای عظیم قرآن موج می‌زنند، نبوده، زیرا سخن قرآن در قالب سبک و ساختار گفتار بشر نیست. کدامین نثر گنجایش آوای دلنشین تکرار صامت و مصوت‌ها و تکرار عبارت:

﴿قَبَائِلُ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ در سوره الرحمن، و فاصله‌های همسان و هم‌قافیه‌ای چون «الْقَمَرُ، مُسْتَقَرٌّ، مُزْدَجَرٌ، نُكْرٌ، مُنْتَشِرٌ، عُيْبٌ، وَازْدَجَرٌ، فَاَنْتَصِرَ، مُنْهَمِرٌ، قُدِرَ، دُشِرَ، مُدْكِرٌ، نُذِرٌ، مُنْعَقِرٌ، سُعْرٌ، الْأَشِيرُ، اصْطَبِرَ، مُحْتَبِرٌ، فَعَقَرٌ، الْمُحْتَظِرُ، بِسَحَرٍ، شَكَرٌ، الزُّبُرُ، مُنْتَصِرٌ، الدُّبُرُ، سَقَرٌ، بَقْدَرٌ، بِالْبَصْرِ، مُسْتَطَرٌ، نَهْرٌ» در سوره قمر و حتی فاصله‌ها در کوچک‌ترین سوره قرآن یعنی کوثر «الْكُوْثَرُ، وَانْحَرْ، الْأَبْرُ» را دارد؟

2- سطح بلاغی (معنایی)

قرآن کریم از آن جهت که در اوج فصاحت و بلاغت است، به انواع علوم بلاغی عربی، از قبیل ذکر و حذف، تعریف و تنکیر، تقدیم و تأخیر، حقیقت و مجاز، التفات، ایجاز و اطناب، استعاره و تشبیه، کنایه، و ... عنایت ویژه‌ای داشته است. بدیهی است که همه این امور و ترجمه و معادل‌یابی دقیق با حفظ ویژگی آنها ممکن نیست و کار ترجمه را بر مترجم دشوار می‌سازد، اما بی‌گمان انتقال آنها در حد معمول دشواری‌هایی را بر مترجم تحمیل می‌کند و سنگینی خاصی را به وجود می‌آورد، بنابراین بیشتر اشکالات و اشتباهاتی که در ترجمه‌ها دیده می‌شود ناشی از عدم توجه به همین امور است. در سطح بلاغی می‌توان از کنایه به عنوان یک چالش فراروی مترجم یاد کرد که بی‌دقتی در ترجمه این مبحث مهم، آن را به ترجمه‌ای تحت اللفظی و نثری نامفهوم تبدیل می‌کند.

دانشمندان برای کنایه تعاریف بسیاری ذکر کرده‌اند. از قبیل طیب حسینی، قرآن پژوه معاصر: «عبارت یا لفظی را که در غیر از معنای اصلی‌اش به کار رود بدون این که قرینه‌ای در میان باشد، البته با این تأکید که گاهی اراده معنای اصلی هم در این عبارت کنایی جایز است.» (1388ش: 131)

کنایه در واقع نوعی پنهان‌گویی و در پرده سخن گفتن است، این اسلوب از دقیق‌ترین و زیباترین اسلوب‌های بلاغی است که به منظور پرهیز از لفظی و به کارگیری لفظی زیباتر برای آن، نزاهت بیان و عفت کلام و بر زبان نیاموردن نام زشت، اغراق و اختصار

بیان، همچنین احترام برای مخاطب و مبهم کردن چیزی برای پیروزی بر دشمن به کار می‌رود (هاشمی، 1386ش: 306 با تصرف). چه بسا تأثیرگذاری کنایه، گاهی اوقات بیشتر و زیباتر از مفهوم حقیقی باشد. چنان که تأثیر عبارات «دست به دندان گزیدن» و «آسمان پلاس یا آه ندارد که با ناله سودا کند» در مخاطب بیشتر از مفهوم حقیقی آنها یعنی «پشیمان شدن» و «فقیری و نداری» باشد.

این اسلوب که هم بر آفرینش زیبایی ظاهری متن و هم در فهم، درک و اثرگذاری بر مخاطب تأثیر بسزایی داشته، زبان‌شناسان، بلاغیون و مترجمان را بر آن داشته تا در مورد چگونگی ترجمه کنایه اظهارنظر کنند. از جمله:

یحیی معروف ترجمه کنایات را به سه صورت امکان‌پذیر دانسته (1386: 297-298):

1- اگر کنایه معادل لفظی و معنایی داشته باشد عیناً ترجمه می‌شود.

مانند: له صبر ایوب: صبر ایوب دارد.

2- اگر کنایه معادل لفظی نداشته باشد ولی معادل معنایی داشته باشد بدان اکتفا می‌شود.

مانند: ینفخ فی الرماد: به خاکستر می‌دمد. این جمله کنایه از کار بیهوده کردن است.

3- اگر کنایه معادل لفظی نداشته باشد، باید لفظ، ترجمه و سپس مفهوم آن شرح داده شود. مانند: هو ربیب أبی الهول: او دست پرورده ابوالهول است (کنایه از سکوت طولانی است).

در این بخش از مقاله، به بررسی چند آیه مشتمل بر کنایه اکتفا می‌شود تا معلوم شود مترجم شاعر تا چه اندازه توانسته این اسلوب هنری را بر پایه الگوی سه گانه ترجمه به متن مقصد انتقال دهد.

در نمونه اول به بررسی آیه 106 آل عمران می‌پردازیم.

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾

(و روزی که هنگام کیفر رسید)

ببینی بود چهره‌هایی سپید

(و هم از نمود فعال گناه)

بود چهره (جمع دیگر) سیاه

این آیه در مقام کفران نعمت و شکر آن، در وصف کافر و شاکر بیان شده؛ پس سپیدرویی کنایه از خوش‌رویی، آبرومندی، سرور و شادمانی مومن شاکر و سیه‌رویی کنایه از بدبختی و شرمندگی کافر است. چنانچه در زبان فارسی تعبیر کنایی «سپیدرویی و سیه‌رویی» به همین معانی به وفور استفاده می‌شود و برای فارسی زبان کاملاً ملموس و قابل فهم می‌باشد اما همان‌طور که مشاهده می‌شود مترجم شاعر اضافه بر ترجمه اشتباه افعال، به ترجمه تحت اللفظی الگوی ادبی کنایی پرداخته، هر چند تا حدود زیادی مفهوم مورد نظر را ارائه داده ولی ترجمه از حیث ادبی، با نظم مطلوب متناسب نبوده و جنبه هنری این اسلوب بیانی در فرآیند برگردان تا حدودی زیبایی خود را از دست داده است.

نمونه دوم عبارت «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ يَا أَيُّهَا النَّهْم» به تعداد 15 مرتبه در قرآن تکرار شده که همه جا به معنی «کنیزان یا غلامان» می‌باشد.

باید متذکر شویم که با بررسی 15 مورد به این نتیجه دست یافتیم که شاعر آنگاه که قافیه تنگ آمده، مجبور شده این عبارت را به چندین صورت ترجمه کند تا آهنگ شعرگونه کلام حفظ شود. چنانچه ترجمه آن در 8 مورد به «ملک یمین» مقصود و مراد گوینده را نمی‌رساند؛ چنین تعبیری که احیاناً مراد آن برای مخاطب روشن نیست نمی‌تواند به معنایی که مقصود قرآن کریم است رسا باشد. البته چنین مواردی در این ترجمه به فراوانی دیده می‌شود.

ترجمه‌های شاعر در این عبارات از این قرار است:

- 1- ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ (نساء/2) کنیزی زملک خویش
- 2- ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ (نساء/24) جز آن زنان که در یدتان یافتند نام
- 3- ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ (نساء/25) کنیز مؤمنه‌هایی
- 4- ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ (نساء/36) بندگان خویش
- 5- ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ (مؤمنون/6) ملک یمین

- 6- ﴿ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ ﴾ (نحل/71) غلامان و کنیزان
- 7- ﴿ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ ﴾ (نور/31) ملک یمین ها
- 8- ﴿ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ﴾ (نور/33) ملک یمین هاتان
- 9- ﴿ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ﴾ (نور/58) ملک یمین های شما
- 10- ﴿ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ﴾ (روم/28) ملک یمین هایتان
- 11- ﴿ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ﴾ (احزاب/50) آنها که حاصل آمد از فیء و کارزارت
- 12- ﴿ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ ﴾ (احزاب/50) ملک یمین ایشان
- 13- ﴿ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ﴾ (احزاب/52) ملک یمین تو
- 14- ﴿ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ ﴾ (احزاب/55) آن کسان که ملک اند در قبضه یمین شان
- 15- ﴿ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ ﴾ (معارج/30) آنها که بوده باشند ملک یمین ایشان

همانطور که مشاهده می‌شود این‌گونه ترجمه هم به زیبایی متن کمک شایانی نمی‌کند هم از انسجام، یکدستی، و یکنواختی متن کاسته است.

نمونه دیگر آیه 40 سوره اعراف ﴿لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾ از جمله مواردی است که مفسران و لغت‌دانان در معنای آن اظهارنظرهای مختلفی دارند. این تعبیر، کنایه لطیفی از محال بودن چیزی است در واقع برای اینکه عدم امکان ورود این افراد متکبر در بهشت به صورت یک مسأله حسی درآید این مثال انتخاب شده است.

«جمل» در لغت به معنی شتری است که تازه دندان برآورده، ولی از دیگر معانی آن طناب‌های محکمی است که کشتی‌ها یا شتر را با آن مهار می‌کنند (حسینی الزبیدی، 1965، ج 5/واژه جمل).

بیشتر مفسران در این تعبیر معنی شتر را به دلیل اینکه از قدیم در میان اقوام معمول بوده ترجیح داده‌اند زیرا گفته‌اند نظیر این تفسیر درباره ثروتمندان خودخواه نیز در روایات پیشوایان اسلام و انجیل دیده می‌شود، در انجیل لوقا باب 18 جمله 24 و 25 چنین می‌خوانیم که عیسی

(ع) فرمود: چه بسیار مشکل است کسانی را که صاحبان دولتند درآمدن در ملکوت خدا، زیرا آسان تر است شتر را که در چشمه سوزن درآید از اینکه صاحب دولتی در ملکوت خدا داخل شود (مکارم شیرازی، 1374ش، ج 6: 171).

صادقی تهرانی، در «تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن» ورود متکبران به بهشت که محال شمرده شده را با آمیختن دو معنی با هم، یعنی داخل شدن شتر و ریسمان کلفت مهار آن با هم به سوراخ سوزن در تصویری جالب جلوه می‌دهد (1315ش، ج 11: 130).

اما زمخشری با توجه به سبک و سیاق کلمات (سوراخ و سوزن) در آیه، معنی «ریسمان کلفت» را برگزیده چرا که سوزن و سوراخ با ریسمان تناسب بیشتری دارد تا شتر (1407، ج 2: 103). بنابراین نمی‌توان سیاق را نادیده گرفت و با توجه به اینکه کلمه «جمل» بیشتر در معنی اول به کار می‌رود و روایاتی هم در این مورد وجود دارد، معنی شتر را صحیح‌تر دانست؛ چرا که بسا واژگان بسیاری در قرآن و سایر متون با معانی دوم و سوم استعمال شده‌اند. پس این دلیل قانع کننده‌ای نمی‌باشد. ترجمه‌های نثری زیادی از جمله پاینده، یاسری، مصباح زاده، ترجمه المیزان، ترجمه حجة التفاسیر از عبدالحجت بلاغی و ترجمه أحسن الحدیث از قرشی همگی «جمل» را به طناب لنگر کشتی یا شتر تعبیر کرده‌اند ولی آقای امینیان احتمالاً با توجه به روایات، طرفدار ترجمه اول بوده و بدون توجه به سیاق آیه تعبیر «وارد شدن شتر در سوراخ سوزن» را انتخاب کرده‌اند.

ترجمه شاعر:

مگر که اشتر آنجا که خواست راه برد تواند آنکه ز سوراخ سوزنی گذرد

3- نتیجه

با نظر به مطالب یاد شده به این نتیجه می‌رسیم که ترجمه‌های منظوم با وجود فاصله چند ساله با هم و نقدهای وارده بر آنها هنوز به ترجمه‌ای مطلوب و دقیق نرسیده‌اند و در ارائه

مطالب رسا به ویژه به زبان فارسی امروزی سهم چشمگیری ندارند. همچنین با تنگنای وزن و قافیه، مترجم گاهی با اعمال سلیقه خود عبارات اضافی و شرح‌های غیر ضروری و نامربوط به فهم آیه را- هر چند در پرائتز- به اصل می‌افزاید. شاعر مترجم همچنین ناگزیر به انتخاب واژگان غیر عامل، ترجمه جمع به مفرد و برعکس، ترجمه مجهول به معلوم و برعکس و به هم زدن نظم واژه‌ها در عبارات می‌شود. بنابراین دور شدن از مفهوم اصلی و همچنین لغزش اندیشه در چنین ترجمه‌ای بیشتر است. شاید بتوان این نوع ترجمه را نوعی نقل به محتوا بیان کرد.

در پایان باید اضافه کنیم که با وجود موانع گذرناپذیر، حتی در ترجمه‌های غیرمنظوم و آزاد هم، مترجم نمی‌تواند مدعی برگرداندن کامل متن مبدأ و رعایت ترجمه دقیق کلام خداوند باشد. بنابراین در خصوص قرآن که سوای ویژگی‌های مشترک با سایر آثار، خصوصیات خاص و منحصر به فرد خود را نیز دارد، شاید بهتر آن باشد که روش ترجمه را محدود به لفظی یا معنایی نکنیم بلکه به اقتضای بافت و معنای قرآن از روش‌های ترکیبی استفاده کنیم.

4- منابع

*قرآن کریم

- 1- اسفراینی، شاهفور، تاج التراجم، به کوشش نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، مشهد: بی نا، (1375ق).
- 2- امینیان، کرم خدا، ترجمه منظوم قرآن، قم: انتشارات اسوه، (1384ش).
- 3- باطنی، محمدرضا، پیرامون زبان شناسی، تهران: فرهنگ معاصر، (1376).
- 4- حسینی زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: عبد الستار احمد فراج، کویت: مطبعة حکومت الكويت، (1965م).
- 5- زمانی، محمد محسن، «نگاه و نقدی بر ترجمه‌های آهنگین و منظوم قرآن»، مجله ترجمان وحی، سال چهارم، شماره 2، صص 32- 62، (1376ش).

- 6- زمخشری، محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بیروت: دارالکتب العربی، (1407ش).
- 7- صادقی‌تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، (1315ش).
- 8- طباطبائی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (1417ق).
- 9- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، (1372ش).
- 10- طیب حسینی، محمود، *چند معنایی در قرآن کریم*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (1388ش).
- 11- فولادوند، محمد مهدی، «به خیال آهنگین شدن، قرآن را نباید فدای شعر کرد»، *مجله گلستان قرآن*، شماره 22، صص 31-32، (1376).
- 12- کت‌فورد، جی سی، *نظریه ترجمه از دیدگاه زبان شناختی*، ترجمه: احمد صلواتی، تهران: نشر نی، (1370ش).
- 13- محمود، مصطفی، *القرآن محاولة لفهم عصري*، بیروت: دارالعودة، (1979م).
- 14- مصطفی، ابراهیم و دیگران، *المعجم الوسيط*، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرتضوی، (1427ق).
- 15- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامية، (1374ش).
- 16- معروف، یحیی، *فن ترجمه (اصول نظری و علمی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی)*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، (1386ش).
- 17- هاشمی، احمد، *جواهرالبلاغه*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات الهام، (1376ش).